

دختر سردار افخم مرحوم با مفتخرالسلطنه مادرش دعوا کرده، خودش
را مسموم کرده، مرده است!

یکشنبه ۱۹ محرم الحرام ۱۳۳۱



امشب شب شش‌بچه کوچولو است، اسمش رابه سلامتی علی اصغر گذاریم.

یکشنبه ۱۹ محرم الحرام ۱۳۳۱



از تبریز و سایر جاهای آذربایجان تلگراف کرده‌اند که ما ناصرالملک
را نمی‌خواهیم، مملکت شاه و صاحب لازم دارد، بختیاری‌ها چه از جان مردم
می‌خواهند!

دوشنبه ۲۰ محرم الحرام ۱۳۳۱



دو سه روز است که اهل تبریز سخت گرفته‌اند که بایست حکماً
سعدالدوله رئیس الوزراء بشود و کابینه تغییر کند.

یکشنبه ۲۶ محرم الحرام ۱۳۳۱



صمصام السلطنه مجدداً تلگراف استعفا نوشته است.

دوشنبه ۲۷ محرم الحرام ۱۳۳۱



صمصام السلطنه رئیس الوزراء استعفا کرده است، در خانه هم نمی‌رود!

سه شنبه ۲۸ محرم الحرام ۱۳۳۱



کابینه جدید:

وزارت داخله عین الدوله، وزارت جنگ مستوفی الممالک، وزارت خارجه وثوق الدوله، ووزارت مالیه قوام السلطنه!

جمعه ۲ صفرالمظفر ۱۳۳۱

□□□

سپهدار و حاجی صمد خان شجاع الدوله از حکومت آذربایجان استعفا کرده‌اند و گفته‌اند ما از عهده آذربایجانی‌ها بر نمی‌آئیم.

چهارشنبه ۸ صفرالمظفر ۱۳۳۱

□□□

امروز اداره نظمیه «گرو» کرده بودند و کمیسری را تعطیل کرده بودند.

پنجشنبه ۸ صفرالمظفر ۱۳۳۱

□□□

امروز وزراء حضور اعلی حضرت سلطان احمد شاه معزفی می شدند: علاء السلطنه رئیس الوزراء، مستوفی الممالک وزیر جنگ، وثوق الدوله وزیر خارجه، قوام السلطنه وزیر مالیه...

شنبه ۱۰ صفرالمظفر ۱۳۳۱

□□□

رفتم منزل سردار اسعد، ترجمه کتاب شوستر را می خواندند، خیلی دروغ و مزخرف نوشته، آدم بد ذاتی بود!

یکشنبه ۱۱ صفرالمظفر ۱۳۳۱

□□□

میان شجاع السلطنه با مادرش که دختر مرحوم اتابک است بر هم

خورده است.

سه شنبه ۱۳ صفرالمظفر ۱۳۳۱



سالارالدوله گفته است:

اگر دولت روس به من اطمینان بدهد و دولت ایران هم خواهش‌های من را قبول کند، می‌آیم طهران!

یکشنبه ۱۸ صفرالمظفر ۱۳۳۱



امروز توپچی‌ها و ژاندارمری‌ها برای مواجبه‌شان رفته بودند دربار، و فحش زیادی به وزراء داده بودند.

یکشنبه ۱۸ صفرالمظفر ۱۳۳۱



رفتم منزل عین الدوله، صولت نظام را پرت کارش را داد و عین الدوله اذن جلوس به او نداد.

سه شنبه ۲۰ صفرالمظفر ۱۳۳۱



رفتم دیدن پسر سپهدار، امیر اسعد بعضی‌ها از سرداری امیر می‌شوند حالا او از امیری سردار شده است!

چهارشنبه ۲۱ صفرالمظفر ۱۳۳۱



انگلیس‌ها به قدر چهار پنج هزار قشون وارد بندرهای فارس کرده‌اند و قشقانی‌ها از آن‌ها جلوگیری کرده‌اند و گفته‌اند برای چه کاری آمده‌اید، گفته‌اند

از جانب دولت خودمان. جواب داده‌اند به شما چه ربطی دارد مگر مملکت مال شماست! انگلیس‌ها گفته‌اند از جانب کی از ما جلوگیری می‌کنید؟ گفته‌اند از جانب زن‌هایمان!

جمعه ۲۳ صفرالمظفر ۱۳۳۱



انگلیس‌ها قشونشان را برگرداندند و در طهران به وزراء گفتند قشون روس تا نزدیک طهران که پایتخت است آمده هیچ حرف نزدید پس چرا قشون انگلیس که آمده این حرف‌ها را می‌زنند!

جمعه ۲۳ صفرالمظفر ۱۳۳۱



انگلیس نوشته‌اند به هیأت وزراء که یک نوشته بدهید که اگر به مال التجاره و رعیت انگلیس صدمه وارد شد دولت ایران از عهده بر آید. دست درد عین الدوله هم بیشترش برای این جواب و بعضی مطالب دیگر است.

جمعه ۲۳ صفرالمظفر ۱۳۳۱



رفتم منزل سردار بهادر. حمام رفتن این سردار بی تماشا نیست چندین جور عطر، روغن سر و موی و سه چهار جور روغن ناخن... و یک ساعت بیشتر به این طور کارها می‌پردازد.

شنبه ۲۴ صفرالمظفر ۱۳۳۱



با سردار بهادر رفتم منزل سردار اسعد، متصل خمیازه می‌کشید، چشمش هم الحمدالله کور است.

شنبه ۲۴ صفرالمظفر ۱۳۳۱



رفتیم منزل مستوفی الممالک، جلال الدوله، اسدالله میرزا، میرزا سلیمان خان و شکوه الملک هم که میرزای وزرات جنگ است بودند.

چهارشنبه ۲۸ صفرالمظفر ۱۳۳۱



آدم منزل قوام السلطنه، نبود، تماشای عمارتش را کرده، عجب بنایی است به قدر یکصد هزار تومان تمام خواهد شد، به قدر بیست هزار تومان بیشتر نجاری دارد.

شنبه ۱۳ ربيع الاول ۱۳۳۱



امتیاز راه آهن از سرحد جلفا تا تبریز را دادند به روس‌ها، از محمره تا خرم آباد را دادند به انگلیس‌ها.

دوشنبه ۳ ربيع الاول ۱۳۳۱



آخر قوام الدوله فروغ الدوله دختر ملکه ایران را به اصرار و پرونی گرفت، عجب چیزی است پرونی!

پنجشنبه ۶ ربيع الاول ۱۳۳۱



دو نفر سوئدی تازه آمده‌اند، یکی برای نظمی و دیگری برای ژاندارمری، وزراء اختیار تامه دادند و قوانین سخت قرار دادند برای جنایات، حتی کشتن و بستن و خراب کردن.

پنجشنبه ۱۳ ربيع الاول ۱۳۳۱



امروز وزیر مختار روس می‌رود. تمام رعیت‌های روس، همه سفرای خارجه، وزراء و رئیس الوزراء بودند... یکی از باغ‌های شهر نور را برای انجام تشریفات حاضر کرده بودند.

یکشنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۱



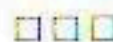
وزیر مختار هلند چند روز دیگر می‌رود، از حضرت اقدس (نایب السلطنه) خواهش کرده بود که بعضی اسباب‌ها دارد ابتیاع فرمایند، من را فرستادند به قدر پنجاه تومان خرید کرده آمدم.

دوشنبه ۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۱



دو ساعت به غروب با جلال الدوله سوار شده آمدیم منزل افتخار السلطنه بین راه به شاه برخوردیم، پیاده شده رفتیم توی کوچه تا شاه رد شد!

جمعه ۲۱ ربیع الاول ۳۱



امروز روز عید روس‌هاست، یعنی قرن سیصد ساله سلطنت خانواده است که می‌روند توی چهارصد سال.

پنجشنبه ۲۷ ربیع الاول ۱۳۳۱



امشب در مدرسه روسی شاگردهای مدرسه نمایش می‌دهند، تیا تر در می‌آورند.

پنجشنبه ۲۷ ربیع الاول ۱۳۳۱



رفتم منزل آقا سید علی آقای یزدی مجتهد که مدتی است از تبعید در

آمده، چندی بود مازندران بود. از هر طرف اظهار دلتنگی می کرد.

جمعه ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۱

□□□

رفتم پشت سید نصرالدین، خانه یک مرتیکه، تسخیرجن می گویند دارد.

سلخ ربیع الاول ۱۳۳۱

□□□

مستوفی الممالک چند روز دیگر می رود به فرنگستان پیش والا

حضرت (نایب السلطنه) معلوم نیست برای چه کاری می رود.

دوشنبه نمره ربیع الثانی ۱۳۳۱

□□□

دربوشهر رئیس مالیه را که یک نفر بلجیکی بود زخم زدند و زنش را کشتند!

سه شنبه ۲ ربیع الثانی ۱۳۳۱

□□□

«سینوموفنوگراف» باز تازگی باز شده است، تماشا کرده، پرده های

خوب نشان دادند.

سه شنبه ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۱

□□□

دو نفر صاحب منصب سوئدی که تازه برای نظمیه آمده اند، عنوان

عنوان معاونت است ولی هر کس رئیس بشود تابع خواهد بود. این خیال ضد

بعضی خیالات است، ارمنی هائی که در نظمیه هستند بکلی دستشان بریده

خواهد شد.

چهارشنبه ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۳۱

□□□

امروز پلیس‌ها اغتشاش کرده بودند، حکم به ژاندارمری‌ها شده بود که خلع اسلحه از پلیس و نظمی بکنند... اداهای خنک در میدان توپخانه ژاندارمری‌ها در آورده بودند.

چهارشنبه ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۳۱



رفتم در خانه، حضور اعلیحضرت همایونی مشرف شده، شاهزادگان شمشیر به دست ایستاده بودند، بعد سفرای شرفیاب شدند.

شنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۱



رفتم منزل جلال الدوله، (بعد) رفتم منزل اخترالدوله، بعد هم دری بر هم خورد و تاج السلطنه با دو دخترهایش آمدند، بی اندازه چاق شده است.

یکشنبه ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۱



رفتم منزل سردار محتشم، حاجی محمد تقی بنکدار و نصرت الممالک بودند حاجی محمد تقی می‌گفت:

می‌خواهیم مجلس را منعقد بکنیم، نظامنامه را تغییر دادیم وعده وکلا را یکصد نفر قرار دادیم، پنجاه و یک نفر که حاضر شدند مجلس منعقد خواهد شد.

یکشنبه ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۱



سوار شده رفتیم دیدن حاجی میرزا ابوالقاسم امام جمعه که تازه آمده است و در بیرون شهر در قلعه منزل دارد، سه چهار سال بود که رفته بود و

تبعید شده بود.

سه شنبه ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۱

□□□

نظمیه را دادند به سوئدی‌ها ولی اختیارات تامه ندادند، لازم هم ندارند، خودشان اختیارات تامه پیدا خواهند کرد.

سه شنبه ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۱

□□□

دم قیصریه بی این که درشگه ما به کسی بخورد یا تنه بزند، یکمرتبه دیدم از عقب سر ما داد می‌زنند آی درشگه را بگیریدا! آخ کشت!

شنبه ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۳۱

□□□

امیراسعد پسر سپهدار رفته به طرف تنکابن، همین روزها با برادرش اقتدارالسلطنه زد و خوردی یا کرده‌اند یا خواهند کرد.

یکشنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۱

□□□

به حکم دولتین روس و انگلیس و هیأت وزراء حکم شده است به ژاندارمری که از مجاهدین سلب اسلحه بکنند، دو سه روز است مشغول هستند...

یکشنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۱

□□□

فردا خانم تاج، همشیره سرکار خاصه خانم را عروسی می‌کنند برای ادیب التجار.

سه شنبه ۳۰ ربیع الثانی ۱۳۳۱

□□□

شاهزاده شعاع الدوله پریروز مرحوم شده، نعش را هم در حضرت
عبدالعظیم دفن کردند.

چهارشنبه ۸ جمادی الاول ۱۳۳۱ □□□

ژنرال قزاق چون چند روز دیگر خواهد رفت به روسیه، با زنش در
امیریه دعوت دارند. مطرب ایرانی هم بود، نهار بسیار اعلائی صرف شد.

پنجشنبه ۹ جمادی الاول ۱۳۳۱ □□□

مانور در قزاق خانه: اعلیحضرت برای احترام حضرت اقدس (نایب
السلطنه) تماش را ایستاده بودند، باقی صحبت از مشق قزاق و تعریف از
ژنرال بود.

جمعه ۱۰ جمادی الاول ۱۳۳۱ □□□

پریروز سفارت روس یک کاغذ رسمی به هیأت وزراء فرستادند، معلوم
نیست چه است ولی وزراء از این بابت عقل و... شان در هم است!

شنبه ۱۱ جمادی الاول ۱۳۳۱ □□□

امروز سوئدی ها نمایش می دهند، اعلیحضرت همایونی هم تشریف
آورده بودند بعد از مشق رفتیم باغ اتابک مرحوم آن جا که مدرسه صاحب
منصب های سوئدی است...

شنبه ۱۱ جمادی الاول ۱۳۳۱ □□□

گفتگوی آمدن اعلیحضرت محمد علی شاه خیلی است. دولت روس و انگلیس گفته‌اند بایست یک سلطانی ایران داشته باشد که به طور استبداد رفتار بکنند.

سه شنبه ۱۴ جمادی الاول ۱۳۳۱



ناصرالملک به مستوفی الممالک تلگراف کرده است که آمدن شما لازم نیست، من که نخواهم آمد، اگر بتوانید برای سلطان احمد شاه زودتر تاجگذاری بکنید بهتر است.

سه شنبه ۱۴ جمادی الاول ۱۳۳۱



گفتند سردار ظفر تلگرافی کرده است به خوانین بختیاری که کار سلطنت اعلیحضرت محمد علی شاه گذشته، خواهد آمد. شما بختیاری‌ها مخالفت نکنید که حاصل ندارد.

سه شنبه ۱۴ جمادی الاول ۱۳۳۱



پسر نایب حسین کاشی امروز با قدری سوار وارد طهران شد، با تشریفات وارد طهرانش کردند.

چهارشنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۳۳۱



سوار شده رفتم به در خانه قدری گردش کرده با حاجب الدوله صحبت می‌کردیم بعد اعلیحضرت همایونی بیرون آمدند، احوالپرسی و اظهار تعجب فرمودند که فلانی چه شده که در خانه آمدی؟ بعد تشریف بردند در هیأت وزراء

چون خیال تاجگذاری دارند می خواهند اعلیحضرت همایونی از وضع امورات مطلع شوند.

پنجشنبه ۱۶ جمادی الاول ۱۳۳۱

□□□

کابینه وزراء متزلزل است، وثوق الدوله گفته است که من چند روزی به در خانه نخواهم آمد و عین الدوله رفته است به شمیران.

یکشنبه ۱۹ جمادی الاول ۱۳۳۱

□□□

از فرنگستان اخبارات مختلف روز به روز می رسد، بعضی ها می گویند انگلیس و روس آمدن اعلیحضرت محمد علی شاه را تصویب نکرده اند، بعضی ها می گویند کرده اند. ناصر الملک گفته است اگر زودتر تاجگذاری بکنید، اگر آمدن اعلیحضرت محمد عیش شاه راست باشد، وضع جور دیگری خواهد شد. می گویند روس ها راضی بودند ولی انگلیس ها مانع هستند.

یکشنبه ۱۹ جمادی الاول ۱۳۳۱

□□□

مخبرالدوله که ناخوش است فردا می رود فرنگ برای معالجه.

سه شنبه ۲۱ جمادی الاول ۱۳۳۱

□□□

آدم منزل، آجودان حضور و حسام حضور آن جا بودند، مسیح السلطنه سید معمم که از شاگردهای مرحوم میرزا ابوالقاسم نائینی است و از طب ایرانی سر رشته دارد، چند روز است مشغول معالجه است

پنجشنبه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۳۱

□□□

مرض حصبه معرکه می‌کند، خیلی آدم می‌کشد.

یکشنبه ۲۶ جمادی الاول ۱۳۳۱

□□□

سالارالدوله باز خروج کرده است!

دوشنبه ۲۷ جمادی الاول ۱۳۳۱

□□□

پسر نایب حسین که آمده است طهران، هر وقت سوار می‌شود چند تن

سوار عقب سرش می‌اندازد، این فقره به حضرات بختیاری‌ها برخورده!

دوشنبه ۲۷ جمادی الاول ۱۳۳۱

□□□

رفتم منزل سردار محتشم، تعریف و توصیف تقی زاده والدالزنا را می‌کردند!

سه شنبه ۲۸ جمادی الاول ۱۳۳۱

□□□

رفتیم سر بنائی سردار بهادر، عمارت مفصلی بنا کرده است، دو مرتبه

است نجازی مفصلی کرده است، ذرعی شصت تومان تمام می‌شود.

سه شنبه ۲۸ جمادی الاول ۱۳۳۱

□□□

خبری بدی آوردند، آجودان حضور نزد یک سحر مرحوم شده است.

پنجشنبه غره شهر جمادی الاخر ۱۳۳۱

□□□

روس‌ها اعلانی کرده‌اند از جانب جانشین قفقاز که حسب الامر

امپراطور، حکم شده بود که از اهل آذربایجان سلب اسلحه بکنند، حالا حکم شده است که روس هیچ وقت به امور ایران دخالت نکنند.

جمعه ۲ جمادی الاخر ۱۳۳۱

□□□

برای تشییع جنازه مرحوم سروردوله، دوست نفر قزاق با موزیک دوست نفر ژاندارم پیاده، صد نفر پیاده با موزیک،... حاضر بودند

یکشنبه ۴ جمادی الاخر ۱۳۳۱

□□□

حادثه درگذشت علیقلی میرزا پسر حضرت اقدس کامران میرزا نایب السلطنه در «اودسا»

یکشنبه ۴ جمادی الاخر ۱۳۳۱

□□□

امروز تلگراف کرده اند به «اودسا» که مختارالدوله نعش مرحوم علیقلی میرزا را به طرف مشهد مقدس حرکت بدهد.

سه شنبه ۶ جمادی الاخر ۱۳۳۱

□□□

حضور حضرت اقدس (نایب السلطنه) شرفیاب شده، آقا سید محمد پسر آقا سید عبدالله حضور حضرت اقدس بودند.

یکشنبه ۱۱ جمادی الاخر ۱۳۳۱

□□□

وثوق الدوله هم استعفا کرده است از وزارت امور خارجه...

سه شنبه ۱۳ جمادی الاخر ۱۳۳۱

□□□

سالار مسعود با برادرش سالار بهادر می‌روند مازندران به جنگ سالارالدوله.

چهارشنبه ۱۴ جمادی الاخر ۱۳۳۱

□□□

وثوق الدوله که استعفا کرده بود برای این بوده که با عین الدوله حرفشان شده بود، گویا وثوق الدوله کاغذی نوشته بود به رئیس الوزراء که عین الدوله چه می‌داند وزارت چه چیز است؟ مردی که اسب و آخر دستش بوده چه سر رشته از وزارت آن هم (وزارت) عهد مشروطه دارد.

پنجشنبه ۱۵ جمادی الاخر ۱۳۳۱

□□□

قنسول روس به سردار اشجع گفته، اگر شما به دهات اصفهان مأمور بفرستید. خیلی که مهربانی بکنیم آن مأمور را با گلوله می‌گویم بزنند!

پنجشنبه ۱۵ جمادی الاخر ۱۳۳۱

□□□

معیرالممالک که چندی بود در «ادسا» به فرص استسقاء مبتلا بود مرحوم شد.

جمعه ۱۶ جمادی الاخر ۱۳۳۱

□□□

مجلل السلطان را حاجی صمد خان شجاع الدوله گرفته فرستاده است به طهران به شرط این که او را نکشند!

شنبه ۱۷ جمادی الاخر ۱۳۳۱

□□□

اختر الدوله زن نصرت‌الله خان پسر میرزا نصرالله خان سپهسالار شده است که حالا نصرت خاقان لقب گرفته و نوکر و محبوب عین الدوله است.

یکشنبه ۱۸ جمادی الاخر ۱۳۳۱



و ثوق الدوله دوباره استعفا کرده، خواهد رفت به فرنگستان.

سه شنبه ۲۰ جمادی الاخر ۱۳۳۱



در خانه‌های ظهیرالدوله باز چند شب بود نمایش می‌دادند، مبل و قالی کرایه کرده بودند، پریشب بعد از تاتر آتش گرفته، در واقع معجزی بوده است که این مردم بی‌نان دست از این حرکات برداشته به دردهای بی درمان خودشان پردازند.

سه شنبه ۲۰ جمادی الاخر ۱۳۳۱



عین الدوله چند روزی است خواهر امیر مکرم لاریجانی را که عیال مرحوم سپهسالار برادرش باشد، گرفته برده است در مبارک‌آباد نشانده است.

جمعه ۲۳ جمادی الاخر ۱۳۳۱



سربازی‌های فوج دماوندی که مال دهات پشت کوه هستند آمده عارض بودند، بیچاره‌ها گرسنه از راه دور آمدند، خیلی دلم از برای سربازها سوخت در این شهر کسی نان‌گیرش نمی‌آید زندگانی مشکل است، بیچاره‌ها سرگردان هستند.

شنبه ۲۴ جمادی الاخر ۱۳۳۱



دو روز است کار نان طهران خیلی مغشوش است، مخصوصاً امروز که نان گیر کسی نمی آید، عین الدوله که مشغول عیش و عشرت و خوش است!

یکشنبه ۲۵ جمادی الاخر ۱۳۳۱



سالارالدوله به طرف تنکابن رفته است و باکسان سپهدار جنگ کرده و پسر امیر اسعد که نوۀ سپهدار باشد کشته شده است

دوشنبه ۲۶ جمادی الاخر ۱۳۳۱



خیابان راه شمیران را که «مرنار» ساخته است خیلی خوب شده، چندین حوض تا شمیران ساخته اند، آب در آن می اندازند، سی نفر هم سقا که هر نفری را ماهی ده تومان موجب می دهند، صبح و عصر آب می پاشند.

یکشنبه ۳ رجب المرجب ۱۳۳۱



پولی را که از دولت روس قرض کرده اند... یکصد و شصت هزار تومانش را دادند به ناصرالمک که در فرنگستان راحت باشد و مردم از گرسنگی تلف بشوند.

یکشنبه ۳ رجب المرجب ۱۳۳۱



نعلش معیرالممالک را آوردند امامزاده حسن، امانت گذاردند که بعدها حمل به عتبات بکنند.

دوشنبه ۴ رجب المرجب ۱۳۳۱



عثمانی‌ها بعضی تصرفات در خاک ایران کرده، میانه عثمانی‌ها و ایرانی‌ها زد و خورد شده است.

دوشنبه ۱۸ رجب المرجب ۱۳۳۱

□□□

ناصرالملک رفته به لندن، از آن جا هم خیال رفتن به پطروبورغ را دارد که کارش را محکم بکند بیاید ایران پول جمع بکند و پدر مردم را در بیاورد.

دوشنبه ۱۸ رجب المرجب ۱۳۳۱

□□□

امروز بر حسب خواهش و به حکم او اقتدارالسلطنه پسر سپهدار را گرفته بردند در نظمیہ حبس کردند.

شنبه ۲۳ رجب المرجب ۱۳۳۱

□□□

صدرالسلطنه از طرف هیأتی که جمع شده‌اند و مجلس سنا می‌خواهند و رئیس آن‌ها صمصام السلطنه است آمده بوده است پیش سپهدار ولی هیچ حرف زدن خودش را نمی‌فهمد، ملتفت نکات نیست.

شنبه ۲۳ رجب المرجب ۱۳۳۱

□□□

سفیر کبیر عثمانی که معزول شده بود امروز رفت به طرف عثمانی

شنبه ۲۳ رجب المرجب ۱۳۳۱

□□□

رفتم به در خانه، اول پیش موثق الدوله، بعد رفتم اطاق هیأت وزراء رئیس الوزراء، عین الدوله، قوام السلطنه، ممتاز الدوله، مستشار الدوله بودند،

بعد «مرنار» آمد، هر چه از او پول می‌خواهند برای اردوی بختیاری می‌گوید:
«سوار و قشونی که من نمی‌شناسم و نظامی ندارند، من به همه‌چیز قشونی حقوق نمی‌دهم»
یکشنبه ۲۴ رجب‌المرجب ۱۳۳۱

□□□

رفتم حضور حضرت اقدس (نایب السلطنه) از آقاهائی که در «أدسا»
تحصیل می‌کنند کاغذ آمده بود، ماشاءالله آقای اعزاز السلطنه بسیار خوب
امتحان داده، دو ماه دیگر هم داخل در مدرسه نظامی روس خواهد شد.

دوشنبه ۲۵ رجب‌المرجب ۱۳۳۱

□□□

در طهران قدغن شده است، روزنامه تلگرافی را که روزنامه «رویتر»
باشد، انتشار نمی‌دهند.

چهارشنبه ۲۷ رجب‌المرجب ۱۳۳۱

□□□

اجزای نظمی را به قدر پنجاه نفر صاحب منصب و به قدر دو بیست نفر
تابین اخراج کرده‌اند، یعنی مستشار نظمی که از سوئد آمده است سرکار، او
خیلی‌ها را اخراج کرده است.

چهارشنبه ۲۷ رجب‌المرجب ۱۳۳۱

□□□

اعلانی از طرف دولت و هیأت وزراء کرده‌اند که مردم هر جا جمع
باشوند و اجلاس بکنند، نظمی آن‌ها را بگیرد.

پنجشنبه ۲۸ رجب‌المرجب ۱۳۳۱

□□□

ناصرالملک که به سمت رسمیت رفته بود لندن که از آنجا برود به «پترز بورغ» یک ساعتی بیشتر «سر ادوارد گری» را ملاقات نکرده بود، هیچ گونه اسباب پذیرائی و تشریفاتی برای او مرتب نکرده بودند. ناصرالملک گفته بود که: بایست جان من در حمایت دولتین باشد جواب گفته بودند نیابت سلطنت باتوست چه مناسب است که حفظ جان تو بایست در حمایت ما باشد. یکشنبه ۵ شعبان المعظم ۱۳۳۱

□□□

کار تیر و تفنگ و سنگر بندی بین سوئدی ها و بختیاری ها

پنجشنبه ۵ شعبان المعظم ۱۳۳۱

□□□

حاجی محمد تقی بنکدار و وکیل الرعایای همدانی و جمعی از پارتی های عین الدوله به دستگیری عین الدوله داخل کار نان و گوشت شدند.

یکشنبه ۸ شعبان المعظم ۱۳۳۱

□□□

صدرالدین بیک که در شش هفت سال قبل در طهران «شارژ دافر» بود، دیروز به سمت سفیر کبیر وارد طهران شد.

سه شنبه ۱۰ شعبان المعظم ۱۳۳۱

□□□

آدم رو به تجریش، منزل سردار محتشم، پسر کوچکش که در «لزان» مشغول تحصیل بوده، تازه آمده است که چندی بماند، جوان خوشگل، لوندی است، کلاه فرنگی دارد!

شنبه ۱۴ شعبان المعظم ۱۳۳۱

□□□